



اولین مرام شیطان این است که انسان را از ایمان به الله عزوجل دور بسازد یعنی او را کافر بسازد. اگر نظری به حالت بشریت بیاندازیم، میبینیم که اکثریت به الله جل جلاله ایمان ندارند و شیطان وظیفه خویش را سرسختانه به پیش میبرد. ثانیاً اگر در کافر ساختن انسان مغلوب شد، او را در نو آوری در اساسات دین اسلام ترغیب مینماید، (مثلاً پرستش مردگان و پیغمبران)، که ممنوع قرار داده شده است. در این درجه انحراف ناکام ماند، او انسان را به ارتکاب گناه های کبیره وادار میسازد مانند قتل به ناحق یک فرد، ارتکاب زنا، نوشیدن شراب، رها کردن والدین و غیره... اگر شیطان در کشیدن یک مسلمان بسوی گناه های کبیره هم موفق نشد، باز هم او را بسوی گناهان دیگر میکشاند که بالاخره به گناهان کبیره تبدیل خواهند شد. و اگر در این عرصه هم مایوس شد، کوشش میکند تا او را از اعمال نفلی دور نگهدارد.

بالاخره اگر شیطان در گمراه ساختن انسان به انواع مختلفه ذکر شده دستیاب نشد سعی میکند او را مصروف اعمالی کند که ثواب کمتر دارد به مقایسه از اعمالیکه ثواب بیشتر دارد. پس آشکار است که شیطان هرگز از دور ساختن ما از راه راست غافل نمیشود، و بدین لحاظ است که باید احتیاط کامل و لازم بخرج دهیم تا از حملات شیطانی آگاه و در امان باشیم.

اسرار وضو

۱- شستن صورت در وضو

یعنی خدایا هر گناهی که با این صورت انجام داده ام آن را شستشو می کنم که با صورت پاک به جانب تو عبادت کنم.

۲- شستن دستها در وضو

یعنی خدایا از گناه دست شستم و گناهی را که با دستم مرتکب شده ام، دستم را تطهیر می کنم.

۳- مسح سر در وضو

یعنی خدایا از هر خیال باطل و هوس خام که در سر پروراندم سرم را تطهیر می کنم و خیالهای باطل را از سر به دور می اندازم.

یعنی خدایا، من از جای بد رفتن و گناه، پا می کشم و این پا را از هر گناهی که انجام داده ام تطهیر می کنم

از جمله روشهای دعا، و آنچه موجب قبول آن میشود

۱- اخلاص در دعا

۲- اینکه دعا را با حمد و ثنای خدا سپس صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و سلم شروع کند و با همان، دعا را ختم نماید.

۳- دو دله نبودن در دعا (مثل: خدایا اگر خواستی مرا بیامرز) و همچنین مطمئن بودن در قبول دعا.

۴- التماس کردن هنگام دعا و عدم شتاب (یعنی اینکه بگوید دعا کردم و استجاب نشد) در آن.

۵- حضور دل در وقت دعا.

۶- دعا کردن در سختی و آسانی.

۷- تنها خدا را بخواند.

۸- نسبت به خود، خانواده، دارایی و فرزند خویش را دعای بد نکند.

۹- با صدای آرام، بین بلند و آهسته دعا کردن.

۱۰- اعتراف به گناه خود، و نسبت به آن طلب آمرزش کردن، و نیز اعتراف به نعمت خدا و شکر آنرا بجای آوردن.

۱۱- جهت انشای دعای قافیه دار و هماهنگ، خود را به زحمت نیندازد.

۱۲- در حال فروتنی و بیمناسکی و امید و ترس دعا کردن.

۱۳- باز پس دادن آنچه با ظلم و ستم بدست آورده است، همراه با توبه.

۱۴- سه بار دعا را تکرار کردن.

۱۵- رو به قبله دعا کردن.

۱۶- بلند کردن دستها هنگام دعا.

۱۷- وضو ساختن قبل از دعا اگر میسر باشد.

۱۸- هنگام دعا، با بلند گرداندن صدا و یا خواست چیزهای ناروا و غیر ممکن از حد اعتدال تجاوز نکند.

۱۹- قبل از دعا برای دیگری، اول برای خود دعا کند.

(به ثبوت رسیده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم برای خود شروع به دعا کرده اند و همچنین ثابت است که شروع دعایش برای خود نبوده است مثل دعای آنحضرت برای انس، و ابن عباس و ام اسماعیل و دیگران جهت اطلاع از شرح و بسط در این موضوع به شرح صحیح مسلم از امام نووی ۱۵ ۱۴۴)

- ۲۰- اینکه با نامهای نیک خدواند و صفات بلند مرتبه اش و یا به اعمال صالحی که خود دعا کننده آن را انجام داده است، و یا به دعای شخصی صالح، زنده و حاضر متوسل شود.
- ۲۱- اینکه خوراک و لباس دعا کننده حالا باشد.
- ۲۲- دعا به گناه، و گسستن پیوند خویشاوندی نکند.
- ۲۳- امر به معروف و نهی از منکر کردن.
- ۲۴- دوری کردن از همه گناهان.

اسرار آفرینش اهل بیت و انسانها

امام صادق(ع) فرمودند: " روزی که مردم در عالم ذر به اندازه مورچه در صلب آدم بودند، خداوند ایمان و کفر آنها را نسبت به ولایت ما شناخت؛ زیرا نور ولایت ما را در هر کس که دید، مؤمنش دانست و در هر کس ندید، کافرش خواند. در هر مؤمنی به اندازه ای که به ما ولایت داشت، به همان اندازه درجه اش شناخته شد و کسانی را که درجاتشان از نظر ولایت به ما بیشتر بود پیامبر، رسول، اولوالعزم، امام، وصی و ولی و... قرارشان داد." (اصول کافی)

امام باقر(ع) در مورد آفرینش اولین مخلوق خدا میفرماید: "خداوند در وحدانیت خود تنها ویگانه بود و هیچ شیئی در خلقت و ملک با او نبود. سپس به کلمه ای تکلم فرمود و آن کلمه نور شد (و شاید که مراد کلمه مقام بی اسم و رسم محمد و آل محمد (ص) باشد پس منافاتی با اینکه اول ما خلق الله هستند، ندارد). سپس کلمه دیگری تکلم فرمود و آن روح شد و ساکن گردانید این روح را در آن نور و ساکن گرداند این نور را در بدنهای (عنصری و ظاهری) ما. پس مائیم روح خدا (روحی که خدا خلق فرموده و بر همه روحها برتری داده است. البته این نسبت به جهت شرافت دادن مثل خانه خدا). مائیم کلمه خدا که با آن از خلقش محتجب شده است (یعنی مائیم واسطه فیض خدا و خلق). پس ما همیشه در سایه سبز (دردو عالم معنا و حقیقت) بودیم که تسبیح و تقدیس خدا می کردیم در آن هنگام که نه از خورشید اثری بود و نه از ماه و هیچ چشم و بیننده ای نیز نبود. سپس خلق فرمود شیعیان ما را از ما و اسم ایشان شیعه شد به جهت آنکه از پرتو نور ما خلق شدند." (وسیله المعاد)

خدا یک ذات دارد و یک صفات. ذات خدا عین صفات اوست و صفات خدا عین ذات او. نه صفاتش از ذات اقدسش پیشی میگیرد و نه ذاتش از صفاتش.

اینکه می‌گوییم ائمه اطهار(ع) عین صفات خدایند، به این معنا نیست که خداوند از صفات خود این چهارده نورمقدس را خلق نموده است؛ چراکه خود میفرماید: "لم یلد ولم یولد" بلکه خداوند از صفات فعل خود ائمه را خلق نموده است و آنها را از کلامی غیر از کلام مخصوص خود مانند الله که مربوط به ذات است، آفرید و بقیه اوصاف الهی را غیر از صفات ذات در وجود ایشان قرار داد. خداوند در ابتدای خلقت با گفتن یک کلمه تکلم فرمود. آن کلمه به امر خدا به نور ملکوت تبدیل شد که اوصاف خود را (غیر از صفت ذات) به اندازه ظرف انوار مقدس اهلبیت(ع) در آنها قرارداد؛ زیرا هر چند ائمه اطهار در خلقت اوصاف خدا محسوب می‌شوند، اما مخلوق می‌باشند و مخلوق محدود است اما این انوار مقدسه خود در برابر کل مخلوقات نامحدودند و این قدرت باری تعالی را می‌رساند که با تکلم یک کلمه موجودی را می‌آفریند که بعد از خود در عالم خلقت بی‌نهایت است.

امام صادق (ع) فرمودند: "خداوند (ارواح) ما را از نور عظمت خویش آفرید. آنگاه آفرینش ما را بگونه‌ای هستی بخشید که از طینت زیر عرش صورتگری کرد. بطوریکه وجود ما خزانه‌ای برای تمام مخلوقات الهی (یعنی خزانه تمام علوم و اسرار عالم هستی) شد و آن نور را در آن (صورت مثالی) که به اصطلاح کالبدما بود، جایگزین ساخت و ما مخلوق و بشری نورانی شدیم. حال آنکه برای هیچ یک از مخلوقات آنچه را که خدا در ما نهاده بود، قرار نداد و ارواح شیعیان ما را از طینت ما آفرید بدنشان را از گلی در خزانه پوشیده پایتتر از گل ما و خداوند هیچکس را جز انبیا از خلقت ایشان بهره‌ای نداد. از این جهت ما و آنها (شیعیان) بصورت آدم شدیم و مردم دیگر خرمگسانی که سزاوار دوزخند و بسوی دوزخ می‌روند." (اصول کافی)